



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: احکام قطع	تاریخ: ۲۳ اسفند ۱۴۰۱
موضوع جزئی: اطمینان - بررسی جریان احکام سه گانه قطع در اطمینان	مصادف با: ۲۱ شعبان ۱۴۴۴
سال چهاردهم	جلسه: ۹۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی جریان احکام سه گانه قطع در اطمینان

بعد از آن که اصل حجیت اطمینان و همچنین وجه حجیت آن معلوم شد، نوبت به این رسید که ببینیم آیا احکام سه گانه ای که برای قطع ذکر شد و نوعاً به عنوان آثار قطع شناخته می شوند، آیا در مورد اطمینان نیز جریان دارند یا خیر؟ و اگر جریان دارند آیا این احکام آثار اطمینان محسوب می شوند یا به عنوان دیگری برای اطمینان ثابت هستند؟ آن سه حکم عبارتند از وجوب متابعت؛ حجیت به معنای منجزیت و معذرت و همچنین طریقت.

۱. لزوم متابعت

از جهت متابعت می توانیم بگوییم متابعت و پیروی اطمینان نیز لازم است. از نظر آنها آنچه که توسط آنها به عنوان یک قاعده و قانون شناخته می شود لازم الاتباع است. عقلاً، کسی را که از بنای عملی آنها تخلف کند سرزنش می کنند و او را مستحق ذم می دانند و نیز کسی را که پیروی کند مدح می کنند. به طور کلی این یک امر مسلم و قطعی است که عقلاً نسبت به قوانینی که جعل می کنند چه به صورت مکتوب و چه به صورت عملی انتظار پیروی دارند. زیرا اگر مخالفت شود و موافقت صورت نگیرد، مفسد فراوانی به دنبال دارد، بنابراین وجوب پیروی و متابعت اطمینان ثابت است و این نیز به واسطه سیره عقلاً است.

آنها که وجوب پیروی از قطع را یکی از آثار قطع می دانند و به عنوان خود قطع و علم معتقدند که پیروی و متابعت لازم است، چه بسا در مورد اطمینان نیز همین نظر را داشته باشند. اما ما که به طور کلی اینها را از آثار قطع ندانستیم و گفتیم لزوم پیروی از قطع در حقیقت بر می گردد به حسن اطاعت و قبح معصیت و اساساً لزوم پیروی از این دو انتزاع شده است و لذا این را از آثار قطع ندانستیم، در باب اطمینان نیز می توانیم بگوییم اینها از آثار اطمینان محسوب نمی شوند بلکه از باب لزوم پیروی و اطاعت از امارات معتبرند. زیرا همانطور که اماره مخالفتش جایز نیست و موافقتش نیکو شمرده می شود اطمینان نیز کذلک. شما ببینید اگر این آثار خود اطمینان بما هو اطمینان بود، طبیعتاً معنایش این بود که خود اطمینان موضوعیت دارد در حالیکه می بینیم ممکن است این اطمینان بر خلاف واقع باشد، یعنی اگر نود و نه و نیم درصد اطمینان دارد و نیم درصد احتمال خلاف می دهد، کاملاً بر عکس بوده و صد در صد خلاف واقع باشد ولی باز پیروی از اطمینان لازم است، زیرا آنچه موضوع برای اطاعت و معصیت است، خود این طریق است، خود این چیزی است که اماره بر واقع دانسته شده است. پس با توجه به امکان خطایی که در اطمینان است و ممکن است این با واقع مطابق نباشد، باز قبح معصیت و مخالفت ثابت است، حسن اطاعت ثابت است. این بواسطه این است که این طریق و این راه را خود عقلاً نسب و جعل کردند.

۲. حجیت

در مورد مسئله حجیت به معنای معذرت و منجزیت نیز اگر خاطرتان باشد عرض کردیم این نیز از آثار قطع محسوب نمی‌شود. یعنی خود قطع و یقین موضوعیت ندارد، اگر می‌خواست از آثار قطع باشد در واقع معنایش این بود که قطع و یقین موضوعیت دارد در حالیکه ما گفتیم، عقل است که می‌گوید اطاعت مولا لازم و مخالفت با او قبیح است و چون قطع را یک راهی می‌داند برای موافقت و مخالفت، می‌گوید اگر برخلاف قطع باشد استحقاق عقاب خواهد بود، اگر کسی با قطعش مخالفت کند مستحق عقاب است و اگر با قطعش موافقت کند مستحق پاداش است. قطع حجیت دارد، منجز و معذر محسوب می‌شود ولی این دو از آثار خود قطع نیستند بلکه حکم عقل به حسن اطاعت و قبح معصیت بر قطع تطبیق داده شده است.

در مورد اطمینان نیز جای این پرسش است که آیا اطمینان حجت است یا خیر؟ یعنی منجز و معذر محسوب می‌شود یا خیر؟ پاسخ این سوال را طی چند جلسه قبل دادیم، هم اصل حجیت اطمینان را اثبات کردیم و هم وجه حجیت آن را بیان کردیم. گفتیم اطمینان حجت است، بر خلاف عده‌ای که منکر حجیت آن بودند. وجه حجیتش را نیز سیره عقلا دانستیم، گفتیم عقلا به اطمینان اخذ می‌کنند و شارع نیز از این سیره و روش منع نکرده است.

حال سوال این است که آیا حجیت و منجزیت به حکم عقل برای اطمینان ثابت است یا با جعل و امضاء شارع مثل امارت؟ این پاسخش کاملا روشن است. معلوم است که حجیت اطمینان دیگر به حکم عقل نیست، ما وقتی وجه حجیت اطمینان را سیره عقلا می‌دانیم، قهرا عقل کنار می‌رود، لذا می‌شود مثل امارات که با جعل، حجیت پیدا کرده و عقلا جاعل محسوب می‌شود و شارع نیز امضا کرده است. پس حکم دوم نیز در مورد اطمینان ثابت است، لکن دیگر حکم عقل نیست.

۳. طریقت

ما در مورد قطع عرض کردیم که قطع طریق الی الواقع است و طریق تام هم محسوب می‌شود، لکن این اثر قطع نیست بلکه عین قطع است. آیا این ویژگی در مورد اطمینان وجود دارد یا خیر؟ آیا اطمینان طریق الی الواقع یا خیر؟ می‌توانیم بگوییم اطمینان طریق به سوی واقع است ولی کالتام است، نه تام.

طریق تام یعنی طریقی که هیچ قصور و نقصی در آن نیست و واقع را بتمامه نشان می‌دهد. وقتی شما هیچ احتمال خلاف نمی‌دهید یعنی هیچ نقطه تاریک و ابهام ولو ناچیز وجود ندارد، واقع بتمامه منکشف است، شما واقع را می‌بینید، هیچ حجابی ولو بسیار ناچیز وجود ندارد، اما در مورد اطمینان سخن از احتمال خلاف بسیار بسیار اندک است، نیم درصد، کمتر یا بیشتر احتمال خلاف داده می‌شود. پس طریقت به سوی واقع دارد، اما این طریقت تام نیست گفتیم کالتام است، زیرا احتمال خلاف آنقدر ناچیز است که عقلا آن را نادیده می‌انگارند و کالعدم فرض می‌کنند. برای همین است که اطمینان را نازل منزله قطع می‌دانند و اصلا عرف به آن یقین می‌گوید، یقین عرفی همان اطمینان است. پس طریقت دارد و این طریقت، طریقت کالتام است.

البته حکم سوم شاید مستقلا تاثیری بر مباحث نداشته باشد و لذا برخی اساسا این را به عنوان یکی از آثار حتی برای قطع هم بیان نکردند، زیرا می‌گویند این عین قطع است و اطمینان نیز کذلک، طریقت آن تام به معنای حقیقی کلمه نیست ولی عرف آن را یک طریق تام می‌داند.

هذا تمام الکلام فی مبحث الاطمینان.

بحث جلسه آینده

غیر از برخی نکات و مطالبی که در ابتدا راجع به ضرورت بحث از قطع، اینکه آیا این مسئله اصولی است یا خیر؟ تفاوتش با برخی مباحث کلامی و امثال آن مطرح شد، عمدتاً در مورد احکام سه گانه قطع گفتگو کردیم. احکام قطع این سه بود که درباره آن به تفصیل بحث شد و آن گاه به مناسبت در مورد اطمینان مباحثی را بیان کردیم.

در مورد اقسام قطع سخن خواهیم گفت. قطع یک تقسیماتی دارد، مثل قطع طریقی و موضوعی که خودشان تقسیماتی دارند که در آینده به آن می‌پردازیم. لکن بحثی که طبق ترتیب کفایه اینجا مطرح شده بحث تجری است. اینکه تجری چیست؟ حقیقت تجری کدام است؟ و اینکه آیا تجری جایز است یا حرام؟ اینها بحث‌هایی است که انشاء الله دنبال خواهیم کرد.

تقارن بهار طبیعت و بهار دلها

امسال در حالی سال شمسی به پایان می‌رسد که در طلیعه آن ماه مبارک رمضان آغاز می‌شود. برای برخی از اولیا خدا ماه رمضان آغاز سال است حقیقتاً. روزه داری که در این ماه امساک می‌کند به معنای حقیقی کلمه، هم از اکل و شرب و طعام و هم سایر اعضاء و جوارحش اهل امساک می‌شوند، گوش و چشم و دست و پا، این آغازی برای او محسوب می‌شود. همه قوای پنج‌گانه حسی برای صائم حقیقی باید راه امساک پیش بگیرند و امساک این قوا و اعضا و جوارح بسیار مهمتر است از امساک در اکل و شرب و برخی از امور دیگر، بلکه بالاتر، صائم حقیقی اهل امساک قلبی است، اهل امساک نسبت به خطورات ذهنی است، آنها همه مراتب امساک هستند، انسان‌ها ممکن است فقط نسبت به اکل و شرب روزه باشد اما سایر اعضا و جوارحش ممسک نباشند، مثل قبل هر چیزی را ببینند و بشنوند و زبانشان به هر چیزی بچرخد و دهانشان به هر چیزی باز شود، یک مرتبه بالاتر، برخی حتی ذهن و قلب و خیالشان را نیز کنترل می‌کنند، امساک را به دایره خطورات ذهنی توسعه می‌دهند، نمی‌گذارند هر چیزی به ذهنشان خطور کند و سوء ظن‌ها احاطه‌شان کند، نمی‌گذارند تخیلات و افکار ناروا آنها را احاطه کند.

موفقیت حقیقی در ماه رمضان واقعا به این است که انسان مراقب خودش باشد در همه ابعاد، یعنی هم سطح مراقبت‌ها و هم عمق مراقبت‌ها را مراقبه کند. بالاخره این یک فرصتی است، در ماه رمضان زمینه و بستر برای مراقبت و امساک فراهم می‌شود. یعنی کأنه یک اردویی است که خداوند متعال برای انسان در سال یک بار قرار می‌دهد که در آن اردو به حظ و لذت‌های معنوی برسد. در بقیه ماه‌های سال انسان به طور عادی زندگی می‌کند و از تمتعات بهره‌مند می‌شود، به خاطر مواجهاتی که با دنیای پیرامونش دارد ممکن است جدا شدن از برخی از امور برایش سخت باشد، ولو همه حلال، اما زمینه مراقبت و کنترل با عنایت خداوند در ماه رمضان بیشتر می‌شود، خود گرسنگی، خود اینکه هرچه که انسان می‌خواهد ولو حلال، نمی‌تواند استفاده کند، این یک استعدادی برای انسان فراهم می‌کند که ظرفیت روحی خودش را تکامل ببخشد. آن قدرت روحی جز با برخی از این امساک‌ها پدید نمی‌آید. یعنی خداوند یک مقدار فضای متفاوتی را برای انسان ایجاد می‌کند برای جهش و تکامل. از این فرصت باید استفاده کرد، سالی یک بار خداوند، در ماه رمضان انسان را به یک اردوی تربیتی خاص می‌برد، برای همین است که برخی از سالکان الی الله مبدأ سالشان را رمضان قرار می‌دادند، زیرا رمضان بهار قرآن است و بهار زندگی حقیقی است. رمضان است که شکوفه‌های وجود انسان را باز می‌کند و فطرت انسان در آن شکوفا می‌شود. همانطور که سال شمسی و بهار طبیعی باعث می‌شود شکوفه‌ها سرباز کنند و طبیعت طراوتی پیدا کند و از نو زندگی را آغاز کند، رمضان نیز بهار معنوی زندگی انسان است. حال امسال این دو بهار با هم مقارن شدند، بهار ظاهری و بهار باطنی، بهار طبیعی و بهار معنوی، خیلی از ما قدر بهار را در طبیعت نمی‌دانیم، همانطور که قدر بهار را در

معنویات نمی‌دانیم. توجه به تقارن این دو بهار خیلی به ما می‌تواند کمک کند، بهار در طبیعت، امیدی برای حرکت و کوشش و تلاش است و بهار معنوی و رمضان فرصتی است برای جبران خطاها و گذشته‌ها، برای آغاز یک زندگی تازه، سلوک صحیح، برای کسب رضایت خداوند متعال و گمان نکنیم که وقت گذشته و نمی‌شود کاری کرد، گمان نکنیم که دیگر ما قادر به تربیت خودمان نیستیم، گمان نکنیم فایده‌ای ندارد، این نوروها از پس هم می‌آیند و می‌روند و دیر یا زود که چندان دیر نیست، نوروها و بهارهایی خواهد آمد که هیچکدام از ما در این عالم نیستیم و تبدیل به خاک و پوسیده شدیم اما حقیقت وجودی ما نمی‌پوسد. آن چیزی که باقی می‌ماند روح ما است، با آنچه که کسب کرده. روح ما، هویت ما، شخصیت ما که باقی است و جاودانه می‌ماند در گرو هر چیزی است که کسب کرده، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»؛ هر چه که کسب کردیم با ماست و تا آخر با ما می‌ماند، خوب یا بد، ممکن است تا به حال کسب ما از دنیا برای زندگی جاودانه خوب نبوده ولی می‌توانیم از صفر دوباره آغاز کنیم، دوباره می‌توانیم سرمایه بیندوزیم، دوباره می‌توانیم ذخائر معنوی خودمان را افزایش دهیم و از آنها به عنوان سرمایه‌هایی در زندگی ابدی استفاده کنیم. این یک چیزی است که به راحتی فراهم نمی‌شود، حقیقتا باید دلها را از کینه و کدورت‌ها و بدبینی‌ها خلاص کرد، حقیقتا دوستدار دیگران بود، حقیقتا اهل خیرخواهی بود، به معنای حقیقی کلمه، اهل خدمت به دیگران بود، کمک به دیگران سرمایه جاودانی انسان است، آنچه انسان برای خودش جمع می‌کند اندوخته او نیست، اندوخته و سرمایه انسان هر آن چیزی است که به دیگران می‌دهد اعم از مادی و معنوی، محبت به دیگران، کمک به دیگران، به هر شکلی که انسان از خودش به دیگران عطا می‌کند ولو در حد یک سخن محبت آمیز، ولو در حد یک احوال‌پرسی و سلام کردن، اینها چیزهای کمی نیست، اینهاست که سرمایه ابدی برای انسان است. انشاء الله خداوند این فرصت را به ما بدهد که از این تقارن استفاده کنیم و اندوخته‌ها و سرمایه‌های خودمان را اضافه کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»